

آیین نامه پیشنهادی دفتر سیاسی برای اجلاس کنگره ۲

گارد آزادی؛

ابزاری نه برای افشاگری و مانور قدرت،
که برای سازماندهی یک جنگ مقاومت
توده ای به وسعت جامعه

محمد فتاحی

بحث ویژه کنگره سوم حزب حکمتیست

این نوشته هم تصویر تا به امروز گارد آزادی در ذهن ما را نقد میکند، هم بدیل متفاوتی ارائه میدهد. بدیل پیشنهادی متکی به سازماندهی جنگ مقاومت مردمی است که در طول سالهای گذشته توسط مردم در کوچه و خیابانهای شهرهای ایران پیش رفته است. آن جنگ خودبخودی و نشأت گرفته از تنفر عمیق مردم و بویژه زنان و جوانان نسبت به رژیم اسلامی و قوانین و پایه های ایدئولوژیک سیاسی و فرهنگی آن است. گارد آزادی باید ابزار سازماندهی نقشه مند آن جنگ مقاومت مردمی باشد. و از موقعیت یک نیروی اپوزیسیونی افشاگر به موقعیت یک نیروی در پوزیسیون و عمل کننده تغییر نقش دهد. در دوره های گذشته تمام هم و غم ما متوجه ذهن و اندیشه های خودمان بود تا فکری به حال نقشه عمل و وظایف این نیرو بشود کرد. توجه این نوشته برعکس متوجه جامعه و ظرفیت و پتانسیل عظیم موجود در آن برای سازماندهی کاری است که ریشه های آن همانجا موجود و قوی است.

کل بحث در توضیح همین مسئله و پاسخ به انتقادات و سوالات احتمالی است.

در جامعه و در سالهای گذشته موارد متعددی بوده که خبر جالبی از مقاومت مردم و پاسخی که به عوامل رژیم داده اند فوراً دهن به دهن سرزبان ها افتاده و مورد تحسین قرار گرفته است؛ گروهی جوان حساب کف دست عوامل نهی از منکر گذاشته اند زمانی که میخواستند به یک دختر به دلیل پوشش غیر اسلامی حمله کرده یا به او گیر داده بوده اند. سال گذشته یک قطعه فیلم کوتاه چند دقیقه ای در اینترنت پخش شد که به سرعت مورد تحسین میلیونی قرار گرفت؛ دختر جوانی در یکی از خیابانهای تهران مورد تعرض و مزاحمت یک خواهر زینب نهی از منکری قرار گرفته بود. دختر جوان برمیگردد و در لحظه ای کمتر از یک دقیقه حسابی آن مامور را با مشت و لگد از خود دور میکند. بعد بلافاصله یک ماشین که از کنارشان میگذرد جوان را از خطر احتمالی دور میکند. اتفاقات مشابه که مردم و چنین جوانانی در سطح شهر جواب های مشابه به ماموران رژیم داده اند، فراوان است. ← ادامه در صفحه ۳

چند قرار پیشنهادی از اسماعیل ویسی؛ ص ۲

ضرورت تدوین برنامه حزب برای حاکمیت مردم در کردستان

در رابطه با ایجاد شکل "اتحاد کارگران علیه بیکاری"

در رابطه با تشکلهای توده ای طبقه کارگر

کنگره ۱۷

۱۱ اسفند ۱۳۸۷ - ۱ مارس ۲۰۰۹

Congere_2009@yahoo.com

سر دبیر: خالد حاج محمدی

سمینار ها

فعالیت حزب کمونیستی در
شرایط اختناق

بهرام مدرسی

در این سمینار به مباحث تاریخی که در این مورد و بخصوص در سالهای بعد از ۱۹۲۰ روی داد پرداخته خواهد شد.

- فعالیت کمونیستی در شرایط اختناق

- تجربه بلشویسم

- تجربه چپ سنتی

- آیا در شرایط اختناق میتوان یک حزب کمونیستی توده ای داشت؟

- مشخصات چنین حزبی چیست؟

در مورد فعالیت در خارج کشور

محور بحث تشکیلاتی که کارهای اثباتی روی پای خود میکند.

محمد فتاحی

نقدی بر شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"

مصطفی یونسی

چرا این شعار نباید از جانب کمونیستها قابل قبول باشد. این شعاری ست راست و متعلق به ما نیست. حزب ما بایستی بر کدام شعار ها تکیه کند و بدیل حزبی کمونیست که بخواهد اجتماعی شود چیست؟

آزادی، برابری، حکومت کارگری

آیین نامه پیشنهادی دفتر سیاسی

برای اجلاس کنگره

طرح کلی

- برای قطعنامه هایی که به رای گذاشته سپس وقت بطور مساوی میان سخنرانان میشوند: دو ارائه کننده و دو مخالف (ارائه بعدی تقسیم میشود تا نظرات خود را ابراز کنند. گزارشات به رای و یا اصلاح گذاشته نمیشود. آخر بحث جمع بندی میکند)

۷- نوبت گرفتن برای بحث در سالن:

هیات رئیسه کل وقتی را که در هر مبحث برای اظهار نظر از سالن هست اعلام میکند و بر این اساس تعداد سخنرانان را تعیین میکنند. (مثلا ۱۲ نفر هر کدام ۵ دقیقه) نوبت کتبا گرفته میشود. هرکس نوبت میخواهد نام خود را روی کاغذی مینویسد و در گلدان نوبت موافق یا مخالف میاندازد. در صورتی که تعداد کسانی که نوبت خواسته اند طوری باشد که به هرکس کمتر از ۵ دقیقه وقت برسد، نوبت دادن به قید قرعه انجام میشود و هیات رئیسه از هرکس که نامش از گلدان درآید دعوت به صحبت میکند.

نوبتهای از قبل: ارائه کننده و مدافع دوم هر قرار از قبل نوبت دارند و از قبل رسماً معرفی خواهند شد. صحبت آنها البته موکول به در دستور قرار گرفتن اسناد پیشنهادی شان است.

- دو نفر از کسانی که از قبل مخالفت خود با قطعنامه یا قرار را بطور کتبی و مستدل بصورت يك سند کنگره اعلام کرده باشند، از قبل نوبت صحبت علیه آن قرار را خواهند داشت. اگر تعداد مخالفت‌های مکتوب و مستدل از دو بیشتر باشد، دو نفر با ضوابط منصفانه ای با تصمیم هیات رئیسه کنگره از میان آنها دعوت به صحبت میشوند.

- برای قرارها: پیشنهاد کننده و يك مخالف -خارج از این تعداد، خود هیات رئیسه در کنگره تصمیم میگیرد که به چه تعدادی در محل نوبت بدهد و وقت را چگونه بین آنها تقسیم کند. بعنوان يك اصل ۶۰ درصد وقت هر مبحث به سخنرانان از پیش تعیین شده و ۴۰ درصد به نوبت گیری های در محل اختصاص داده میشود.

۵- پیشنهاد قرار و قطعنامه و همچنین اصلاحیه ها باید کتبی و از قبل باشد.

● قطعنامه باید از نظر انشائی و املائی صحیح باشد.

● در هر قطعنامه باید ارائه کنندگان آن (نفر اول و دوم) قید شده باشد.

تصمیم در دستور گذاشتن یا نگذاشتن قطعنامه ها با کنگره است و صرف گذاشتن آن در اسناد کنگره به معنی پرداختن کنگره به آن نیست.

رفقای تشکیلات حزب در داخل کشور که امکان شرکت در کنگره را ندارند، با توجه به محدودیت ارتباطات و مسائل امنیتی از این مقررات مستثنی هستند.

۶- در مبحث گزارش:

گزارشات بصورت کتبی ارائه میشود. مسئولین ذیربط توضیحات کوتاهی میدهند.

۱- جلسات کنگره حول يك سلسله قطعنامه ها، مجموعه تزا و قرارهای از پیش معلوم سازمان می یابد. کنگره هیچ بحث و قرار و قطعنامه و یا اصلاحیه ای که شفاها و یا حتی کتبا در محل طرح شود در دستور نمیگذارد. هر بحث و پیشنهاد و دستور باید از قبل طرح شده باشد و اسناد آن کتبا در اختیار نمایندگان قرار گرفته باشد. کنگره از میان مجموعه قرارها، مجموعه تزا و قطعنامه های کتبی که از قبل بدست نمایندگان رسیده است، تعدادی را در دستور میگذارد.

۲- قرارها و قطعنامه ها به دو دسته تقسیم میشوند.

الف - قطعنامه (شامل مقدمات و نتیجه گیری)

ب - قرارها (بدون مقدمه، فقط شامل يك حکم برای تصویب)

۳- دسته بندی مباحث

الف - هر قطعنامه یا مجموعه تزا يك مبحث اصلی کنگره خواهد بود.

ب- مجموعه کل قرار ها با هم يك مبحث را میسازند.

۴- سخنرانان اصلی در کنگره از پیش تعیین میشوند سخنرانان از پیش تعیین شده عبارتند از:

- برای قطعنامه ها و مجموعه تزاها: پانل تعیین میشود. شرکت کنندگان پانل توسط هیات برگزارکننده کنگره تعیین میشوند و نحوه تقسیم وقت را هیات رئیسه تصمیم میگیرد.

ادامه از صفحه ۱

گارد آزادی؛

ابزاری نه برای افشاگری

مهم نیست مامور رژیم در چه لباسی بوده است، در لباس نیروی انتظامی یا امکان یا لباس شخصی یا آخوند و آن دیگری. و مهم نیست مردم مورد تعرض قرار گرفته چه کسانی بوده اند؛ آنها که خانه هایشان به بهانه خارج از محدوده توسط ماموران ویران میشود، یا اجناس شان به بهانه کالای ممنوعه یا قاچاق به تاراج میرود یا دست فروشانی اند که از نظر ماموران سد معبر کرده اند، یا خانواده هایی اند که جرم شان داشتن آنتن های بشقابی است. مواردی هم بوده که مردم همکار و جاسوس رژیم را تنبیه کرده و یا از کار خود پشیمان کرده اند. مواردی بوده که به وقت به حساب آخوند شروری رسیده اند. در سفر سالها قبل آخوندی را در در ورودی مسجد زیر باران اردنگی گرفتند چون علیه کمونیست ها فحاشی کرده بود. موارد متعددی بوده که در لباس همسایه مردی را سرزنش کرده اند که مدام همسر و دخترانش را اذیت و آزار می دهد. با این نمونه ها خواستم بگویم در جامعه امروز ایران شبانه روز جنگی بین مردم و رژیم و قوانین اسلامی و مزدور و عاملین به خشونت کشیدن زندگی مردم در هر گوشه جامعه در جریان است. در این جنگ در مواردی مردم به شیوه خودبخودی ابتکار عمل به خرج میدهند و از خود دفاع می کنند. اما در اکثر موارد به دلیل نبود سازمان و ابزار سازماندهی برای جنگ و مقاومت شان، برتری با ماموران و عوامل رژیم است. در متن این جنگ نیروهای راست اپوزیسیون به دلیل ماهیت شان نمی خواهند مردم را به سازمان و نیروی دفاع از خود متکی کنند، چون مردمی که توان دفاع از خود به قدرت خود پیدا کنند، این قدرت را در مقابل هر نیروی سرکوبگر دیگری و منجمله روز خود در مقابل همین راست های در اپوزیسیون هم به کار میبرند. نیروهای چپ در این میان اساسا به تبلیغات و افشاگری و ذکر مصیبت پرداخته اند. حزب حکمتیست اما نمیتواند و نباید مشابه این چپ بی دست و بال شغل افشاگری صرف برای خود و عمل مستقیم برای رژیم و دشمنان مردم را انتخاب کند. گارد آزادی میخواهد بگوید برای سازماندهی این دفاع مردم از هستی و زندگی شان وارد عمل میشود. گارد آزادی کارش دادن نقشه و جهت روشن تر به همین نیروی درگیر در این جنگ جاری است. گارد آزادی آنچه که تا به امروز خودبخودی پیش می رفته است را سازمان و طرح و برنامه میدهد و این پتایسپل موجود در جامعه را در خدمت یک جنگ مقاومت سراسری و هر روزه بکار می بندد.

هدف این جنگ:

این جنگ اساسا مقاومت علیه تعرضی است که توسط رژیم اسلامی سرمایه داران شبانه روز علیه مردم سازماندهی شده است. نیروی رژیم

فقط مامور مسلح در نیروهای رنگارنگ نیست. جاسوس غیر مسلح که نیروی مسلح را سراغ این و آن می آورد، آخوند غیر مسلح که با اتکا به قانون و نیروی مسلح مشغول تبلیغ علیه زنان و جوانان و انسان های مبارز است، مشغول تبلیغ تفرقه و چند دستگی مذهبی و فتوا علیه "کفار" است، مرد ضد زن غیر مسلح که زن و همسر و دختر خانواده را با استفاده از حمایت قانون و نیروی مسلح اذیت می کند و شکنجه میدهد و یا به قتل میرساند، کارفرما و مدیر و سرمایه دار غیر مسلح که با اتکا به قدرت نیروهای مسلح مزد کارگر را پرداخت نمی کند و اعتراض به حق آنها را هم با گسیل نیروی انتظامی جواب میدهد، مامور غیر مسلح شهرداری که با استفاده از نیروی مسلح به خانه های مردم حمله و ویران شان می کند. راننده غیر مسلح بولدوزری که این امر را زیر حمایت نیروهای مسلح به پیش می برد، خواهرزینب هایی که در شکل دانشجو و کارمند و کارکن فلان اداره و زیر حمایت نیروی مسلح مزاحم دیگران می شوند و در زندگی شان دخالت می کنند. هدف گارد آزادی سازماندهی یک مقاومت آگاهانه و با نقشه علیه این زور سازمان دهی شده حکومت اسلامی سرمایه داران است. هدف نهایی این مقاومت عقب راندن تمام و کمال این نیروی اعمال این جنگ و زور و جارو کردنش از جامعه است.

گارد آزادی بدیل هیچکدام از اشکال دیگر مبارزات روزانه مردم، جوانان، زنان، کارگران و اقشار زحمتکش در اشکال مختلف نیست، بدیل هیچ اعتصاب و تظاهرات و تجمع و تحرک دیگری نیست. شکل دیگری از دفاع مردم از زندگی و هست و نیست شان است. شکل دیگری از تقای انسان ستمدیده در مقابل زور و ستم است. هدف نهایی مثل تمام اشکال مقاومت مردم در مقابل تعرض هار رژیم جارو کردن آن از محل زندگی و از کل جامعه است. این کار اگر از جارو کردن عوامل رژیم و قوانین و فرهنگ و سنن آن در کوچه و محله شروع میشود اما به جارو کردن نهایی تمام آنها و سیستم شان از کل جامعه منتهی میشود. مهم اما امروز این است که این جنگ و مقاومت علیه اسلامیه را به سنت و فرهنگ فعال عمومی در همه جا تبدیل کرد. تصویر عینی از نقش فعال مردم در ذهن من خیلی مشابه عمل خود نیروهای مذهبی در فعال کردن سنن ارتجاعی در جامعه علیه سنت و عنصر آزادیخواهی است. برای این کار اجازه میخواهم نمونه ای که برای خودم پیش آمد را بیاورم. سال 2005 در ماه رمضان یکبار به شهر اربیل پایتخت کردستان عراق سفر کردم. وسط ظهر در آن هوای گرم تشنه دنبال آب آشامیدنی در خیابان بودم. چنین محل هایی توسط نیروهای ملی حاکم بر شهر بسته بود. از مامور راهنمایی وسط خیابان آدرس یک نوشابه فروشی را خواستم. در جوابم گفت در این رمضان آدرس نوشابه فروشی برای چه؟ گفتم به تو مربوط نیست، تو میتوانی آدرس را ندهی، ولی مامور خدا که نیستید بازجویی خیابانی راه

انداخته اید... گفت انگار شما هم دعا میخواید، صدمتر آن طرف تر یک نوشابه فروشی هست. به نوشابه فروشی رسیدم نوشابه ای خریدم، لیوان خواستم، گفت رمضان است، لیوان چی؟ هر چه اصرار کردم که روزه بودن و نبودن من به او مربوط نیست، لیوانی نداد که نداد. سرم را پائین انداختم به گاراجی رفتم در چند ده متری آنجا منتظر ماشین مسافربری شدم و همزمان شروع کردم به نوشیدن نوشابه. به جز دوست همراهم کسی اطراف نبود. کمتر از یک دقیقه نگذشته بود سرو کله دو سه نوجوان پانزده شانزده ساله پیدا شد. یکی شان ظاهرا ادب را رعایت کرد، جلوتر آمد گفت آقا میدانید رمضان است؟ با حالتی کمی عصبانی از دست اینهمه جهالت کاشته شده در آن جامعه گفتم که چه؟ گفت ولی شما دارید نوشابه میخورید. گفتم ممنوع است؟ گفت نه ولی رمضان است. گفتم به نوشابه نوشیدن من چه مربوط؟ گفت آخر گناه است. گفتم برای من یا برای شما؟ گفت برای خودت. گفتم ممنونم از راهنمایی تان ولی من علاقه ای به بهشت ندارم، رفتنش اجباری است؟ گفت نه ولی مردم روزه دار می بینند و ناراحت میشوند. گفتم مگر برای من روزه بگیرند؟ گفت نه ولی خدا هم دوست ندارد. گفتم اولاً خدای من به من اجازه داده است درثانی قول میدهم در آن دنیا با این همه گناه در همسایگی شما قبری اشغال نکنم... نمیدانم مشاخره چقدر طول کشید ولی بلاخره ناراضی ما را ترک کردند.

آن فضا را ارتجاع ناسیونالیست کرد سازمان داده بود تا مردم را توسط آن در کنترل خود بگیرد. آنها مردم را علیه منافع خودشان اینگونه به جهالت دینی کشیده بودند. سوال من از خودم است که ما چرا نمیتوانیم مردم را در دفاع از منافع خودشان اینگونه بسیج کنیم؟ ما باید کاری کنیم که هر کوچه و محله ای که آدم ضد زن، جاسوس، آخوند، مرتجع، ریشویی، و هر جانوری که با رنگ و بو و فرهنگ و قیافه اسلامی از آنجا می گذرد توسط هر انسانی و از هر سنی و به هر شیوه ممکني مورد بازخواست قرار بگیرد که رفتارشان را، شیوه راه رفتنش را، ظاهر اسلامی اش را، شیوه نگاهش به زن و کودک و جوان مدرن و هر کسی را از او قبول نمی کنند. در همسایگی به او بگویند، دم مغازه به او یادآوری کنند، وقتی که برای اتوبوس و یا در صف نانوايي ایستاده است، همه جا به او یادآوری کنند که نمی پذیرندش. به قول انگلیسی هیچ جایی welcome نیست. این فرهنگ، این سنت و منش و روش را در کوچه و محل زندگی نمی شود با تبلیغ ایجاد کرد. این فضا را تنها میتوان با سازماندهی تعرض به این موجود زشت تقویت کرد و جا انداخت. کار واحدهای گارد آزادی قبل از اینکه رژیم سرنگون شود باید به تقویت این سنت و جا انداختنش در جامعه بیانجامد. خود اسلامی ها این کار را با تبلیغ صرف برکات دین نمی کنند. موجود اجتماعی مدرن و زن و جوان و انسان آزاده را مورد تعرض قرار میدهند و از طریق اعمال زور و جنگ علیه ظواهر انسانی رنگ خود را به

جامعه میزنند و به تدریج به فضای آنها و جمعیت ریش و پشم دار و چادر و چاقچور به سر اضافه میشود که راه هم که میروند فضای اطراف را مسموم میکنند. در همین عراق اینها اول از حمله به انسان و آثار مدنیت و زن و جوان شروع کردند و سر آدم های شریف را در وسط کوچه و در جلوی چشمان ناباور همگان الله و اکبرگویان از تن جدا کردند و به زور وحشیانه خود را تحمیل کردند. در خود ایران اسلامی ها محصول رفراندوم ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ نیستند. اینها محصول یک پروسه خونین سرکوب و کشتار اند. حمله به زنان و اسیدپاشی به صورت آنها و کشتار و پاکسازی جامعه از کمونیست ها شروع کارشان بود. در مقابل این نیرو راضی کردن خود به انتقاد و افشاگری اگر از پخمگی سیاسی ناشی نشود، از بی دست و پایی و ناتوانی در انجام کاری و در ناتوانی در سازماندهی نیروی متفر از اینهاست. وظیفه گارد آزادی سازماندهی پتانسیل عظیم تنفر از اینها در میان بویژه جوانان امروز برای پیشبرد یک نقشه روشن و هدفمند است. این پتانسیل به هر وسیله که شده باید علیه اینها سازمان یابد. این نیرو و این پتانسیل تا این لحظه نه سازمان یافته است و نه به میدان آورده شده است. حزب سیاسی مدعی جنگ با اسلامی ها که این نیرو و ظرفیت خارق العاده را نمی بیند و سازمان نمیدهد شایسته قدرت گرفتن نیست و هیچ وقت هم در مقابل اینها قدرت یک ده و یک تپه را هم به دست نمیگیرد.

ابزار این جنگ:

ابزار این جنگ همان است که تا به حال در دست مردم بوده است. سنگ، چوب، مشت و لگد و هشدار و تذکر و تهدید و هزار و یک وسیله دم دست و شیوه مقابله با دشمن از ابزارهای این جنگ مقاومت بوده اند. خیلی از این ابزارها و شیوه ها را شرایط زندگی مردم محل و تناسب قوا تعیین میکند. در جایی در شورش سال ۱۳۷۱ مشهد تعداد ۱۳ آخوند را یک روزه با استفاده از عمامه های خودشان خفه کردند، در شورش خلخال مرکز قرآن و کتب اسلامی را آتش زدند. در سهند چند سال قبل مراسم سینه زنی نیروهای رژیم را به هم زده و به داخل پایگاههای شان فراری شان دادند. در شورش قزوین تمام شهر را به تصرف خود درآوردند.

در شرایط عادی تر، با کارفرمایی که با اتکا به نیروهای مسلح رژیم از پرداخت مزد کارگران سر باز میزند، باید زندگی اش در همان درجه از خطر و نا امنی قرار بگیرد که زندگی کارگران را در آن قرار داده است. جرم آخوندی که فقط علیه زنان تبلیغ کرده است با آنکه فتوای قتل کسی را صادر میکند متفاوت است.

با توجه به شرایط سیاسی اجتماعی فعلی، واحدهای گارد آزادی در سطح سراسری ملزم به حمل و داشتن اسلحه گرم نیستند. امروز تنها ویژگی شرایط کردستان این اجازه را میدهد. البته حتی در کردستان که داشتن اسلحه در میان

مردم رایج است، داشتن و یا حمل اسلحه توسط واحدهای گارد برای انجام مأموریت الزامی نیست. اما در کردستان به دلیل وفور همین اسلحه در دست همه، و به دلایل سیاسی در این منطقه، عوامل و جاسوسان رژیم، آخوندهای شرور و بقیه دست و پاها ی ارتجاع اسلامی در جامعه احتمالا در خانه یا محل کارشان اسلحه دارند. در چنین شرایطی واحدی از گارد آزادی که سراغ اینها میروند، برای دفاع از خود در مقابل تعرض احتمالی، حداقل به حمل اسلحه کمری نیاز دارد. در هر حال هر واحدی باید ارزیابی کند که از نقطه حرکت تا انتهای برگشت با چه درجه از خطر روبروست و چه درجه باید مسلح باشد.

سازمان دهی:

آیا همه جا استفاده از

عنوان گارد آزادی لازم است؟

سازماندهی واحدهای گارد در محل کار و زندگی هر کسی است که به این عرصه علاقمند است. نه سازمانده این کار و نه اعضای یک واحد الزاما اعضا و فعالین حزب حکمتیست نیستند. تجارب سالهای گذشته به همه ما میگوید بعضی وقتها دسته ای جوان و حتی یک نفر به تنهایی اقدام به تنبیه عوامل رژیم کرده بدون اینکه به حزب و گروهی تمایل سیاسی داشته باشند. در ابتدا هم متذکر شدم که این مقاومت را ما به عنوان حزب شروع نکرده ایم، اما ما به عنوان حزب باید سازماندهی آن در ابعاد توده ای را ممکن کنیم. نتیجتا برای سازماندهی این کار فراخوان ما به همه است. اما در نهایت فعالین حزب حکمتیست باید تضمین کنند که این کار در هر جایی سازمان پیدا میکند. شروع کار با ما و احتمالا ادامه اش دست هزاران جوان دختر و پسری را ببوسد که بسیار با ابتکارتر این کار را عملی می کنند. برای سهولت کار و رعایت مسائل امنیتی حتی لازم نیست که واحدها و گروه های سازمان یافته عنوان گارد آزادی بگیرند. یک گروه جوان محله و دانشگاه میتوانند مشابه این کارها را برعهده خود بگذارند بدون اینکه اسم گارد بر خود بگذارند. مهم سازماندهی و پیشبرد این جنگ است. با همه اینها اما خمیرمایه و شروع کننده و سازماندهی حداقل واحد و هسته مرکزی برای این کار بدون اقدام مستقیم حکمتیست ها و فقط از طریق تبلیغ ممکن نیست.

واحد های ویژه:

بخشی از وظایف واحدها به دلیل ضرورت تخصص برای انجام کار نیاز به درجه ای از تخصص و آمادگی از قبل دارند. برخورد به آخوند و جاسوس شرور به درجه معینی از توانایی در کاربرد اسلحه و مهارت نظامی دارد.

در صورتیکه هشدار به مردی که زن و دختر خانواده را اذیت می کند بیشتر به توانایی سیاسی در توضیح مضمرات این مسئله به انسان زحمتکشی دارد که به دلیل سنگینی سنن ضد زن بر ذهنش ناتوان از درک این مسئله و ضرر آن حتی برای زندگی خود و خانواده اش است. در چنین حالتی مبلغین پرشور و مدافعین سرسخت سیاسی حقوق زن بهترین کاندید انجام این مأموریت اند. در نتیجه واحدهای گارد آزادی باید انتخاب کنند که انجام کدام کار و وظیفه در توان آنهاست. ممکن است یک واحد کارش را اساسا برای تذکر و هشدار به مردانی شروع کند که زنان و دختران خانواده را اذیت و آزار میدهند. ممکن است واحد توانایی به لحاظ نظامی برای خود تعیین کند که به حساب تمام آخوندهای شرور محله های اطراف خود و یا یک شهر کوچک برسد. کارش هم همین باشد. و یا واحدی که علاقمند به برخورد به کارفرماهایی است که از پرداخت حقوق و دستمزد کارگران خودداری می کنند. یا واحدی که وظیفه اش برخورد به تمام جاسوسان رژیم در منطقه معینی است. هر مأموریتی و هر نوعی از کار یک نوع تخصص و توانایی لازم دارد. واحدهایی که از انجام تمام این وظایف برآیند کار و توانایی های به مراتب بیشتری لازم دارند. یک اهمیت سازماندهی واحدهای ویژه در علایق متفاوت اعضای یک واحد است. ممکن است به راحتی تعدادی جوان در حد یک گروه کوچک را برای برخورد به آخوندهای شرور سازمان داد که الزاما هیچ ربطی به حزب حکمتیست ندارند، یا حتی از فعالین میلیتانت سازمان ها و احزاب دیگرند. این جنگ و مقاومت یک امر اجتماعی است و در سطح جامعه اکثر مردم به نوعی در آن شرکت دارند. هر کسی میتواند با هر تمایل سیاسی در واحدهای آن سازمان یابد. به همین دلیل عضویت در هیچ واحد و عملیاتی الزاما به معنی عضویت فرد در حزب حکمتیست نیست.

واحدهای مسلح گارد: چون برای آنها مشکل امنیتی دارد. این واحدها برای انجام مأموریت های مسلحانه شان در صورت نیاز باید با کمیته های تشکیلات مربوطه و در کردستان یا فرماندهی عالی گارد آزادی یا هرکدام از فرماندهان نظامی در تشکیلات کردستان تماس بگیرند.

ملاحظات امنیتی:

اولا به لحاظ سازمانی واحدهای مسلح گارد در محل، به دلایل امنیتی توسط کمیته های کمونیستی سازمان پیدا نمی کنند.

در عرصه پیشبرد وظیفه، عملیات گارد در صورتیکه در روز روشن و جلوی چشمان مردم اتفاق افتاده باشد، به اسم گارد منعکس نمی شود. مثلا در نظر بگیرید گروهی از جوانان را حتی اگر مستقیما گارد آزادی سازمان داده باشد تا در ملاء عام و یا در حضور مردم و همسایه ها به کسانی تذکر دهند که زن و دختران خانواده را

اذیت می کنند. در چنین حالت هایی باید اساسا به عنوان تشویق و ترغیب دیگران برای انجام عین این کار به تبلیغ آن پرداخت. در چنین حالت هایی لازم است خود اقدام به عنوان یک اقدام خودبخودی تعدادی انسان آزاده تبلیغ و پوشش خبری داده شود. حقیقت این است که فعال محلی حزب حکمتیست باید بتواند گروه های جوانان محل خود را تشویق کند که گروه های ویژه این نوع فعالیت ها را درست کنند بدون اینکه حتی اسمی از گارد آزادی ببرد. شبکه جوانان انجام این فعالیت ها باید اطراف حکمتیست ها را تنیده باشند. این نوعی پوشش امنیتی برای واحدهای کارآمد گارد هم هست.

موانع کار:

اولین مانع احتمالا ذهنی خواهد بود، البته نه از طرف رژیم و نه از طرف راست ها در اپوزیسیون که از طرف چپ ها. چپی که مقاومت سه دهه مردم و جنگ روزانه علیه مامور و قانون را دیده و شنیده و در بهترین حالت به تشویق مردم پرداخته است، ناشی از یک اقدام آگاهانه آنها نیست. این چپ عادت کرده در مقابل زور فقط به افشاگری پناه ببرد، ذکر مصیبت کند و جیغ و داد راه اندازد، کمپین تبلیغاتی سازمان دهد و اندرباب زشتی کار حاکمان به افشاگری صرف دست بزند و آمار قربانیان و درجه وحشیگری رژیم را به اطلاع همگان برسانند. یک علت پایه ای این است که این چپ به قربانی شدن و ماندن در اپوزیسیون افشاگر و داد زن عادت کرده است. علت دیگر در نبود اراده در رگ خون این جنس از چپ است. عادت کرده در سالن تاریخ سیاست منتظر ظهور جنبش توده ها بماند و با حکم "کارگران و زحمتکشان فقط به قدرت سازمان یافته خود نجات پیدا می کنند"، کلاهی سر خود می بگذارند و بی نقشی خود در تاریخ را توجیه کنند. انگار ما برای این امر سراغ سازماندهی سرمایه داران و ارتش و سپاه آنها رفته ایم! علت دیگر در درک کلیشه ای این نوع چپ از جنبش های سیاسی اجتماعی است. همه شاهدیم این چپ به جز جنبش هایی که تاریخا در کتاب ها اسمی از آن دیده چیز دیگری نمی بیند و نمی شناسد. امروز جنبش های موجود از نظر اینها یعنی جنبش کارگری و زنان و دانشجویان. براین مثال جنبش انتفاضه فلسطینی برای اینها مقوله ای خارج از حیطه کلاسیک و به همین دلیل برایشان ناشناخته است. جنبش سرنگونی را به همین دلیل کسی از اینها نشناخت. آنجا هم کا از دیگران شنیدند به تکرار طوطی وار عنوان آن اکتفا کرده و به همین دلیل نقشه ای هم برای آن نداشتند. همین جنبش مقاومت مردمی در برابر رژیم اسلامی را شاهدیم کسی برایش برنامه و نقشه ای نداشته است. عاقلترین بخش این چپ آنرا حداکثر جنبش نافرمانی مدنی ارزیابی کرده و به همین دلیل برایش بی نقشه بوده است. خود ما حکمتیست ها سالهاست از سازماندهی اراده مردم بحث می کنیم و تا این لحظه از سازماندهی توده ای آن ناتوان مانده ایم. به جای مراجعه به

پتانسیل های سیاسی اجتماعی به ذهن خود مراجعه می کنیم تا الگویی به دست دهیم. در این بحث تمام تقلا می توضیح این نکته است که در خود جامعه پتانسیل عظیمی علیه اسلامیون موجود است و تمام کار ما درک روشنی از آن پتانسیل و سازماندهی آن طبق نقشه و برنامه های روشن است. بخشی از ما حکمتیست ها در کردستان در جنگ مسلحانه حضور داشتیم و تمام شاهکاری که به خرج دادیم سازماندهی کاری بود که سنتش از قبل موجود بود، در حالیکه آن پتانسیل عظیم اجتماعی امکان سازماندهی مقاومت و جنگ توده ای در اشکال مختلف را به ما میداد. جوان میلیتانت آن سالها را میشد علیه نیرویی سازمان داد که به کلی نسبت به آن سرزمین بیگانه بود. بیگانه به بیگانگی ارتش اسرائیل در فلسطین، چون اسلام سیاسی هیچ ریشه ای در آن بخش جامعه نداشت. امروز این پتانسیل در بعد سراسری موجود است و باید آنرا از کسالت سیاسی در آورد و فعال کرد.

به ما میگویند اگر اینقدر زورمندید بروید مانع سنگسار و اعدام شوید که توسط نیروی دولتی سازمان داده میشود. جواب میدهم مانع آن هم می شوم اما کسانی که در کوچه محل زندگی شان قادر به نشان دادن مرد مردسالار و زورگو سرچایش نیستند. آنها که در کوچه خود دست مرد مرتجع از سر زن را کوتاه نکرده اند، بعید است بتوانند برون مراسم سنگسار در میدان شهر را که توسط نیروهای زبده حفاظت میشود را به هم بزنند. کسانی که در کوچه خود ناتوان از ایجاد محیط آرامی برای زنان و دختران محله اند، نمیتوانند به درد و مرگ زنان کل شهر برسند. باید از مجازات آخوند ضد زن محله شروع کنند تا به ماموران سنگسار شهر هم برسند. البته هیچ یک از اینها آلترناتیو یکدیگر نیستند. ما مبلغ همه اینها هستیم. کدام عمل و چه زمانی و چگونه متحقق می شود، به توازن قوا بین مردم و رژیم بستگی دارد. ما کاری که در توان و ظرفیت مردم نیست را نمی توانیم انجام دهیم. ما که خودمان راسا رامبو نیستیم سر مراسم سنگسار از آسمان نازل شویم و آنرا به هم بزنیم. ما مردم را تشوق می کنیم برای همه اینها آستین بالا بزنند. اما انجام هرکدام بسته به تناسب قوا و آمادگی مردم در این جنگ است. پیشنهاد عملی و قابل دسترس کاری قابل تحقق و در توان همین امروز هر دسته جوان پرشور یک محله و کوچه ای هست.

از سیاست های انسانی ما سوء استفاده می کنند و میگویند بکاربردن خشونت علیه هیچ کس مجاز نیست. جواب میدهم که اینجا یک جنگی در جریان است که ما شروع کننده آن نیستیم. جنگی در تمام خیابان ها و شهر و روستای این جامعه از سه دهه قبل شروع شده است که ابرارش نیروهای مسلح رنگارنگ و گله آخوند و جاسوس و قانون و حقوق بگیران زن و مرد اسلامی در لباس های مختلف اند. در مقابل این جنگ، جامعه به شکل خودبخودی هم که شده از خود مقاومت نشان داده است. سنگسار و اعدام و زندان و شکنجه ناشی از ادامه وسیع این مقاومت و برای از بین بردن آن است. درگیری های روزانه مردم در خیابان و محل کار و زندگی با مامورین رنگارنگ این رژیم را هر کسی میتواند ببیند. در این جنگ مردم هم با هر وسیله ای که دست شان برسد مقاومت میکنند. ما هم همین اندازه از زور بکار می بریم که مردم بکار برده اند. ما همان اندازه از زور را سازمان میدهم. اعتراض دارید که سنگ و چوب مان به کسی میخورد؟ ببخشید اگر در جنگ حلوا تقسیم نمی کنند. ما در مقابل گلوله اساسا به ابتدایی ترین ابزار جنگی، به سردترین اسلحه و به کمترین مقاومت دست زده ایم.

به ما انتقاد میگیرند که در فعالیت هایمان به خشونت متوسل می شویم. جواب میدهم که ما همان درجه از "خشونت" را بکار می بریم که مردم بارها در مقابل لباس شخصی و جاسوس و آخوند و خواهرزینب و حزب الهی بکار برده اند. هیچ عنصر تازه در کار ما نیست، ما برای مقاومت خود بخودی موجود در جامعه سازمان درست می کنیم. ما همان پتانسیل را بکار می اندازیم که همین امروز در جامعه موجود است. ما همان درجه از تنفر را به نیروی آگاه سازمان یافته تبدیل می کنیم که همین امروز در خون میلیون ها جوان می جوشد. تفاوت فقط این است که ما سعی می کنیم جوانان نا امید از این همه سرکوب راهی فعال برای مقاومت کارساز و با نقشه بیابند. به ما میگویند اگر قرار است گارد آزادی شما دستمزد کارگر را بگیرد پس تشکل کارگری را شما عملا نادیده میگیرید. جواب این است که هر وقت کارگر تشکل قدرتمندی داشت که توسط آن دستمزدش را بگیرد، ما هم نیروی مان را جای دیگری صرف می کنیم. نه این نوع از کار و فعالیت آلترناتیو تشکل است، و نه اینکه با ایجاد تشکل، مشکلات کارگر و معلم و ... تمام می شود. ما ضمن کمک به کارگر برای ایجاد تشکل توده ای اش اما تا زمانیکه کارفرما مانع تشکل اوست و دستمزدش را هم با اتکا به اسلحه نیروی انتظامی نمیدهد و زندگی اش را به سیاهی می کشاند، ما هم هر اندازه دست مان برسد مانع این کار جنایتکارانه او می شویم. اگر او زندگی دهها و صدها و احتمالا هزاران نفر را به خطر می اندازد، ما در مقابل فقط زندگی او به عنوان تنها عنصر مضر را به خطر می اندازیم.

انتقاد میگیرند که برخورد به مردی که نصیحت و هشدار ما و اطرافیانش برای دست کشیدن از شکنجه و اذیت زن خانواده را حلقه گوش نکرده است یک خشونت سازمان یافته علیه انسان زحمتکش ناگاه است. من میگویم اگر آن مرد این اندازه ناگاه است چرا نمیرود از سر ناآگاهی جاسوس محل را بزند؟ چرا مامور اداره کار که

رفقای خودمان سوال می کنند:**۱- کار تا بحال چه اشکالی دارد؟**

سوال می شود که چرا به همان کارهای تابحال که اساسا تبلیغ سیاسی با استفاده از اسلحه و نمایش قدرت و اراده و یک مانور سیاسی نظامی بوده است، اکتفا نکنیم؟ مشکل من با این شکل از کار این است که این یک فعالیت سیاسی سازمانی است و خیلی هم عالی است، اما این کار هنوز کاری مستقیم برای سازماندهی اراده مستقیم مردم در ابعاد توده ای در جامعه و در ابعاد وسیع نیست. آنچه که مدنظر من است اقدام مستقیم، سازماندهی عمل مستقیم و دخالت از موضع قدرت در زندگی مردم و در جنگ میان آنها و دشمن است. فرق هست بین نیرویی که فقط افشاگری می کند و به مانور سیاسی نظامی می پردازد با نیرویی که سیاست هایش را مستقیما و از موضع پوزیسیون (و نه اپوزیسیون) عملی می کند. نیرویی که سیاست هایش را در حد امکان عملی کرده است، در عمل به جامعه نشان میدهد که زمانی که به قدرت برسد چه می کند. بحث من این است که نه فقط این جنگ را سازمان دهیم بلکه مردم نیز همین امروز ببینند ما در آینده جنس کارمان چگونه است.

۲- عملیات مسلحانه علیه نیروهای**مسلح چرا نه؟**

این کار امروز مضرات خود را دارد. اولاً بهانه به رژیم میدهد فضا را میلیتاریزه تر کرده و به خشونتش بیفزاید. این کار از زاویه مبارزه مردم به ضرر است. آنها را از صحنه سیاسی و مبارزات اجتماعی شان حذف می کند. عملیات مسلحانه زمانی لازم است که با سطح مبارزات مردم تناسب و همخوانی دارد، و در کنار قدرت رو به افزون آنها به جارو کردن نیروهای دشمن از میدان کمک می کند. آن دوره متأسفانه هنوز نرسیده است. لذا وجود اسلحه در دستان ما تا آنجا نیاز است که امنیت و نیاز خودمان در جریان کار را تامین می کند. در چنین حالتی زدن نیروی مسلح رژیم تنها در صورت دفاع از خود مشروع و مجاز است.

۳- سازماندهی گارد آزادی و عمل مشابه آن در خارج کردستان هم عملی هست؟

یک علت پیش آمدن چنین سوالی به تصویری از گارد آزادی برمیکرد که در ذهن ما موجود است. از روز اول تصویر ما تعدادی جوان مسلح بود که یک تیم ۳ تا ۶ نفر بودند. تصویر امروز من گروهی جوان میلیتانت اند که با هر چه که در توان دارند به جنگ اسلامی میروند و این گروهها به تعداد تمام کوچه ها و محله های تمام شهرهای ایران اند. نوجوان و جوان فلسطینی سنگ برداشت تا ارتش اشغالگران را

از محل زندگی و سرزمین شان بیرون کنند. هشار دادند و شناسایی و معرفی عاملین را از مردم خواستند. آوردن این نمونه ها به هدف نشان دادن مواردی بوده که فرماندهان گارد آزادی دقیق عمل کرده اند. البته در سنج چند سال قبل، عملیات ترورستی پڑاکی ها علیه یکی از شهروندان را به دلیل ناتوانی در شناسایی دقیق عامل آن ترور ناچارا بی پاسخ گذاشتیم. اخیرا عناصری از نئوتوده ای های کومه له در کردستان که اساسا از جریان آدرین-مقدم و فراکسیون نئوتوده ای در رهبری کومه له خط می گیرند، اقدام به کار پلیسی علیه فعالین کارگری و مخالفین سیاسی شان کرده اند. رضامقدم در خارج کشور علنا این کار را کرد. در مقابل همه اینها نباید به عنوان نیروی اپوزیسیون که به عنوان همان کاری که می کنند، یعنی به عنوان همکار پلیس باید برخورد کرد. در اینصورت بطور طبیعی کسی مانند رضامقدم در صورت علنی بودن محل زندگی اش در خارج کشور می بایستی پاسخی دقیقا هم وزن پیمان عارف بگیرد. در چنین مواردی افشاگری صرف نشان قدرت نیست، از ناتوانی در انجام یک عمل مستقیم موثر است. در خود شهرهای کردستان اگر عنصر نئوتوده ای در میان کومه له ای ها علیرغم این همه داد زدن های ما به عمل پلیسی ادامه دهند، ادامه افشاگری علی العموم علیه این خط سیاسی نشان ناتوانی ما در محل برای کاری در خدمت جلوگیری از عمل پلیسی توسط عناصر مشخصی از اینهاست. دوره ای که خود ما در کومه له کمونیست قدیم بودیم در موارد متعدد عناصر همکار رژیم در میان فعالین و کادرهای تشکیلات مخفی حزب دمکرات را دستگیر و به جرم همکاری با دستگاه سرکوب مجازات می کردیم. در ابعاد سراسری تا این لحظه نیرویی از اپوزیسیون در موقعیت پوزیسیونی اقدام نکرده است. اما آنجا که به عنوان اپوزیسیون به لحاظ امنیتی برای دیگران خطر ایجاد کرده اند، تا آنجا که ممکن بوده از خود فعالین سیاسی و جوانان مبارز جواب گرفته است. سال گذشته کسی مانند پیمان عارف از دانشجویان لیبرال در دانشگاه علیه دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب اقدام به کار پلیسی کرد که همانجا و در حضور بقیه دانشجویان پاسخ مناسب تحویل گرفت. آوردن نمونه های متعدد برای روشن کردن دقیق برخورد به مسئله حساس مربوط به عناصر اپوزیسیونی است که یا با پلیس همکاری می کنند یا به عنوان نیروی سرکوب در مقابل مردم ظاهر میشوند. با این تفصیلات اگر بخواهم برای تعریف این نیرو فرمولی به دست دهم، مناسب ترین تعریف دیدن آن به عنوان ظرف سازماندهی زور مردم در مقابل زور حاکم و نیروی مقاومت توده ای در مقابل جنگی است که توسط اسلامیون به جامعه تحمیل شده است. این نیرو از تنفر مردم نسبت به رژیم اسلامی تغذیه میکند و آنرا از یک کوه احساس غلیظ و سلسله ای از اعمال خودبخودی به لشکری سازماندهی شده برای جنگ در ابعاد وسیع و در خدمت رهایی تبدیل می کند.

۴- آیا این نیرو در مقابل بقیه نیروهای اپوزیسیون هم اقدام معینی در دستود دارد؟

علت وجودی این سوال در وجود نیروهایی از اپوزیسیون است که در جامعه با اتکا به نیروی مسلح و زور مردم و مخالفین سیاسی خود را مورد تهدید و در صورت امکان مورد خشونت قرار میدهند. چنین نیروهایی اساسا در کردستان و در میان ناسیونالیست های کرد یافت میشوند. سالیهای گذشته سازمان پڑاک با اتکا به زور علیه مردم و مخالفین سیاسی اش خشونت به خرج میداد. سازمان زحمتکشان در با توجه به توان محدودترشان در مواردی همین کارها را کرده است. حزب دمکرات تاریحا همیشه چنین کرده است. سالیهای اخیر حزب دمکراتیها برای عملی کردن فراخوان های ساسی شان برای بستن و به تعطیل کشاندن بازار شهر مردم را تهدید به آسیب رساندن و آتش زدن مغازه هایشان و فعالین سیاسی مخالف خود را تهدید به ترور میکنند. سال گذشته در یکی از شهرهای مناطق مرکزی کردستان در مقابل تهدید آنها به ترور مخالفین و اذیت و آزار خانواده های آنها، از فرماندهی یکی از واحدهای گارد آزادی پیام گرفتند که در صورت دست زدن به کاری پاسخ شایسته عمل شان دریافت خواهند کرد. در مریوان فرماندهی گارد آزادی در مقابل بمب گذاری زحمتکشانی ها در مقابل یک هتل شهر

چند قرار پیشنهادی از اسماعیل ویسی

قرار شماره ۱/ کنگره ۳

به: کنگره سوم حزب حکمتیست

تاریخ فوریه ۲۰۰۹

ضرورت تدوین برنامه حزب برای
حاکمیت مردم در کردستان

- حزب حکمتیست یکی از احزاب سیاسی فعال و مطرح در جامعه کردستان میباشد.

- خط و جهت و برنامه های عملی و پراتیکی حزب تاکنون بر مبنای واقعیات عینی سیاسی- اجتماعی در ابعاد متفاوت در جامعه کردستان در جهت سازماندهی و متشکل کردن قطب چپ جامعه و محوریت پیدا کردن چون " رهبری سیاسی اجتماعی " در تلاطمات محتمل با آمادگی لازم در کردستان سیرنموده است. و استراتژی سیاسی حزب تصرف قدرت سیاسی و مادیت بخشیدن به حاکمیت مردم متشکل در " شوراهای مردم " میباشد.

- بر اساس زمینه های این واقعیات و دستیابی به این استراتژی سیاسی، برای متشکل کردن و هدفمند تر عمل کردن حزب و قطب چپ در جامعه کردستان، ضرورت تدوین برنامه حزب برای حاکمیت مردم در کردستان در برابر " برنامه های احزاب موجود جنبش ناسیونالیستی " از مبرمیت و اولویت خاصی برخوردار خواهد بود.

- بر این اساس کنگره سوم حزب حکمتیست تدوین برنامه حزب برای حاکمیت مردم در کردستان " را تصویب میکند و در اولویت کاری رهبری حزب قرار میدهد.

پایان قرار

قرار شماره ۲/ کنگره ۳

به: کنگره سوم حزب حکمتیست

در رابطه با ایجاد تشکل "اتحاد
کارگران علیه بیکاری"

کنگره سوم حزب حکمتیست تصویب میکند که بنا به موقعیت کنونی گسترش فقر و فلاکت تحمیل شده بر زندگی مردم بطور کلی و بطور خاصی بر طبقه کارگر در ایران، موقعیت بی ثبات شاغلین که بر اثر قراردادهای موقت تباها شده است، بیکاری و اخراج بی مرز جاری است و کارگران فاقد هرگونه تامین شغلی، بیمه بیکاری و سایر بیمه های اجتماعی هستند.

مبارزه برای ایجاد تشکل کارگری در محیط کار و تشکل فراگیر مبرمترین، مهمترین و حیاتی ترین وظیفه فعالین و رهبران عملی کارگران و کمونیستهاست.

"اتحاد کارگران علیه بیکاری" یا " تشکل علیه بیکاری" و... بعنوان مناسبترین و فراگیرترین تشکل میتواند مطرح و تشکیل شود و همه تشکل ها، مراکز و فعالین و کارگران بیکار و شاغل را شامل شود. در همه شهرها ایجاد و در ادامه به تشکلی سراسری هم تبدیل شود.

بر همین اساس، کنگره سوم حزب حکمتیست تمامی رهبران عملی و توده ای و فعالین کارگری و شبکه های محافل کارگران کمونیست و رادیکال در جنبش کارگری را برای ایجاد چنین تشکلی توده ای و فراگیر فرا می خواند.

تلاش برای مادیت بخشیدن به این امر با طرح و نقشه مند کردن آن بطور مرحله ای در اولویت عملی دفتر سیاسی " ارگان رهبری " آتی حزب قرار میگیرد و کلیه امکانات سازمانی و تبلیغی را بکار گرفته و کمیته سازمانده و هیئت اجرایی کمیته کردستان را مسئول اجرای قرار سازمان میدهد.

-

قرار شماره ۳/ کنگره ۳

از: اسماعیل ویسی

به: پلنوم ۱۱ حزب حکمتیست

در رابطه با تشکلهای توده ای
طبقه کارگر

توضیحات

- قطننامه همراه در پلنوم دهم حزب کمونیست ایران به تصویب رسیده است.

- مجددا این قطننامه در کنفرانس اول کادرها " تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران " و در کنفرانس اول کادرها " تشکیل حزب کمونیست کارگری- حکمتیست " مجددا مورد تصویب قرار گرفت.

- مبنای اساسی و متد لوژی و جهت سیاسی این قطننامه بر اساس حکمتیسم میباشد. و اکنون نیز خواهد توانست همچنان مبنای فعالیت حزب حکمتیست در این عرصه قرار بگیرد!

- در نتیجه کنگره سوم حزب حکمتیست بعنوان سیاستی عملی مجددا قطننامه را مورد تصویب قرار میدهد.

قطننامه در باره تشکلهای توده ای

طبقه کارگر

شورا، مجمع عمومی، سندیکا

باتوجه به اینکه:

۱- تشکلهای توده ای کارگری، در کنار تشکلهای حزبی طبقه، یک رکن اساسی مبارزه طبقاتی کارگران است و پیشروی و پیروزی در این مبارزه بدون پیدایش و تقویت این تشکلهای و اتحاد وسیع توده های طبقه کارگر از طریق آنها، مقدور نیست؛

۲- طبقه کارگر ایران تاریخا از تشکلهای توده ای و علنی ادامه کار محروم بوده است و فقدان این تشکلهای هم امروز یک ضعف اساسی مبارزه طبقه کارگر علیه بورژوازی است. پرولتاریای ایران برای دخالت موثر در تحولات سیاسی- اجتماعی آتی و ایفای نقش تاریخی خود باید بر این نقطه ضعف فائق آید؛

۳- یک شرط اساسی برای پیشروی، تعمیق و پیروزی مبارزات جاری کارگری، که در سالهای اخیر در ابعاد بی سابقه و به نحو بیوقفه ای ادامه داشته است، برپایی تشکلهای توده ای کارگری است؛

۴- تمایل به سازمانیابی و متشکل شدن، یک خواست و گرایش فراگیر در میان توده های کارگر است و مبارزه برای ایجاد این تشکلهای خود یک وجه دائمی جنبش کارگری در دوره اخیر بوده است، جمهوری اسلامی مداوما این مبارزات را سرکوب کرده و سازمانهای توده ای مستقل کارگران را که در جریان انقلاب و در سالهای پس از آن شکل گرفتند، مورد هجوم قرار داده و متلاشی کرده است؛

۵- بر متن این شرایط، جمهوری اسلامی تلاش میکند تا با تبلیغ و ایجاد سازمانهای زرد و ارتجاعی در کارخانه ها و واحدهای تولیدی، مطالبات کارگران را تحریف کرده و جنبش کارگری را محدود و مهار کند؛

۶- فشار رژیم اسلامی به جنبش کارگری، موجب تقویت گرایشات محافظه کارانه و سندیکالیستی در برخی محافل کارگری و بویژه سازمانهای چپ خلقی شده است. علاوه بر این طرح ها و ایده های ذهنی و غیره عملی نظیر "سندیکای مخفی"، که نه فقط مقدرات و نیازهای واقعی جنبش

برابر سرمایه داران قرار می‌دهد، کارگران را به ایجاد اتحادیه‌های حرفه‌ای فرا میخوانیم و برای ایجاد این اتحادیه‌ها مبارزه می‌کنیم. ما تلاش خواهیم کرد تا سازمانهای اتحادیه‌ای در این رشته‌ها در ارتباط و پیوستگی نزدیک با جنبش سراسری شورائی طبقه کارگر قرار بگیرند.

ب: خصوصیات شوراهای کارگری

خصوصیات اصلی شوراهای و چشم انداز سازمانیابی شورائی کارگران، که باید در تبلیغات ما مورد نظر قرار بگیرد، عبارتست از:

۱- شوراهای از پائین شکل می‌گیرند و خصلت اساسی آنها دموکراتیسم و اعمال اراده مستقیم توده‌های کارگرست.

۲- شورا مجمع عمومی منظم و سازمانیافته کارگزارانست. در هر واحد تولیدی، همه کارگران عضو شورای آن واحد هستند و مجمع عمومی کارگران بدنه و ارگان تصمیم گیرنده شورا است. مجمع عمومی برای اجرای تصمیمات خود افرادی را (بعنوان کمیته اجرایی و یا تحت هر نام دیگر) انتخاب میکند. این افراد در هر جلسه مجمع عمومی، قابل عزل و نصب مجدد هستند.

۳- در کارخانه‌های بزرگ که تشکیل مجمع عمومی همه کارگران عملی نیست، شورای کارخانه از نمایندگان چندین مجمع عمومی، مثلا مجمع عمومی قسمت‌ها، تشکیل میشود.

۴- سازمان سراسری شوراهای یک سازمان هرمی است که شوراهای فابریکی واحدهای پایه آن هستند. در سطح بالاتر از فابریکها، شوراهای نمایندگان شوراهای کارخانه تشکیل میشود (و بهمین ترتیب در سطوح بالاتر)

۵- سیستم شورائی وجود اتحادیه‌ها و اتحاد آنها در این شوراهای را منتفی نمیکند. اصنافی که اتحادیه شکل مناسب تشکیل آنهاست میتوانند در سطوح معینی نمایندگان خود را به شوراهای نمایندگی بفرستند و باین ترتیب وابستگی خود را به سازمان سراسری شوراهای اعلام کنند.

۶- سیستم شورائی این امکان را دارد که طبقه کارگر و زحمتکشان را در جهات

اعتصابات کارگری با دولت، به مبارزه سیاسی سوق پیدا میکند و برای هیچ دوره طولانی در سطح اقتصادی و در چهارچوب قوانین و نظام موجود باقی نمیماند. لذا تشکلهای توده‌ای طبقه باید بتوانند قابلیت بسیج توده‌های کارگران در هر شرایطی را داشته باشند و خود را به مبارزه در چهارچوب قانون و قانونیت بورژوائی محدود نکنند.

۵- تجربه جنبش کارگری در دوره اخیر بر

واقعیات فوق تاکید کرده و شکل سازمانی متناسب با این واقعیات را عرضه داشته است. این شکل سازمانی تشکلهای شورائی طبقه کارگر است. در دوره انقلاب بخش وسیعی از فعالین و پیشروان جنبش کارگری به جنبش شورائی روی آوردند و در بسیاری از واحد‌های تولیدی شوراهای کارخانه و در برخی مناطق، شوراهای منطقه‌ای کارگران تشکیل شد. این جنبش، با سرکوب ۳۰ خرداد و اختناق پس از آن، در ابعاد محدودتری در شکل جنبش مجمع عمومی ادامه یافت و هم‌اینک نیز خواست ایجاد شوراهای یک‌گرایش وسیع و عمومی در میان توده‌های کارگر است.

با توجه به نکات فوق، ما اعلام میداریم که:

۱- شعار اصلی و سیاست عمومی حزب کمونیست کارگری حکمتیست در زمینه سازماندهی توده‌ای و سازماندهی توده‌ای کارگران، تبلیغ و ایجاد شوراهای کارگری و سازماندهی شورائی طبقه کارگر است.

۲- ما سازمان شورائی طبقه کارگر را مرکز ثقل و محور تشکلیابی توده‌ای طبقه و نقطه اتکاء سایر تشکلهای توده‌ای کارگری میدانیم و برای پیوند دادن دیگر تشکلهای توده‌ای کارگری بر محور سازمان شورائی طبقه کارگر مبارزه میکنیم.

۳- سازمان شورائی، پیشروترین شکل سازمانیابی توده‌ای کارگران و ناظر بر سازمانیابی بخش متمرکز و پیشرو طبقه کارگر در صنایع و واحدهای بزرگ کار است. از اینرو ما برای برپائی یک جنبش فراگیر و سراسری شورائی طبقه کارگر مبارزه میکنیم. با این وجود در کارگاههای کوچک و کلا در آن رشته‌هایی که بخاطر موقعیت اقتصادی شان شمار و تمرکز کارگران در واحدهای کار محدود است و اتحاد حرفه‌ای، در مقایسه با اتحاد محل کار، کارگران را در موقعیت قوی تری در

کارگری را ندیده میگیرد، بلکه اصولا از پاسخگویی به نیاز کارگران ایران به تشکلهای توده‌ای و علنی‌شانه خالی مینماید، از جانب برخی گروه‌ها طرح شده است. این ایده‌ها، هرچند با استقبال وسیعی در میان کارگران روبرو نشده است، اما به هر اندازه که نفوذ و اشاعه پیدا کند، باعث آشفته فکری کارگران شده و به مانعی در راه سازمانیابی توده‌ای طبقه کارگر تبدیل خواهد شد؛

با توجه به نکات فوق این وظیفه مبرم در برابر کمونیستها قرار میگیرد که نقطه نظرات و طرح مشخص خود را برای سازماندهی توده‌ای کارگران بروشنی اعلام دارند.

الف: رئیس سیاست ما

سیاست کمونیستها در امر سازماندهی توده‌ای کارگران باید بر عوامل زیر مبتنی باشد:

۱- مبارزه اقتصادی کارگران در ایران، عموما خصلتی فراصنفي و سراسری دارد. در پایه‌ای ترین سطح، ادغام سرمایه‌ها در رشته‌های مختلف تولید، مالکیت دولتی بر بخش عمده سرمایه‌های صنعتی، نقش اقتصادی دولت و سیاستهای دولتی در تنظیم رابطه عمومی بین کار و سرمایه، و نزدیکی ارگانیک و بهم پیوستگی بیش از پیش مطالبات و خواستههای بخشهای مختلف طبقه کارگر موجب شده است تا مطالبات و مبارزات کارگران در هر کارخانه، خصلت و جایگاهی عمومی و فرا صنفی داشته باشد.

۲- در این شرایط سازمانهای کارگری برای پیشبرد مبارزات اقتصادی میباید بر تشکلهای فابریکی-منطقه‌ای، و نه صنفی و رسته‌ای کارگران، مبتنی باشد.

۳- سازمان توده‌ای کارگری باید دخالت هرچه وسیعتر و فعالتر توده‌های کارگر در مبارزه را تامین کند و بر دموکراسی اعمال اراده مستقیم کارگران مبتنی باشد. در غیر این صورت، شکل گرفتن بوروکراسی و مراجع تصمیم‌گیری جدا از توده‌های کارگر در تشکلهای کارگری اجتناب ناپذیر بوده و خود به مانعی بر سر راه پیشرفت مبارزات کارگران تبدیل خواهد شد.

۴- جنبش کارگری ایران، تحت شرایط اختناق و رویارویی ناگزیر مبارزه و

دیگر و در هیات های اجتماعی دیگر به خود متصل نگاه دارد. شوراهای روستائی و یا شوراهای سربازان میتوانند در سطوح معینی به این جنبش متصل شوند. جنبش تعاونی های کارگری و غیره نیز میتواند جای خود را در وابستگی به شبکه شوراهای بیابد.

ج: جنبش مجمع عمومی

به عنوان گام نخست در سازماندهی شورائی کارگران و به عنوان یک راه حل فوری و قابل تحقق برای پر کردن خلاء ناشی از فقدان تشکلهای توده ای کارگری، حزب حکمتیست خواهان شکل گیری و گسترش جنبش مجمع عمومی کارگری است. هدف جنبش مجمع عمومی ایجاد یک شبکه وسیع از مجامع عمومی کارگران در کارخانه ها و واحدهای تولیدی و اقتصادی مختلف، منظم کردن و مرتبط کردن آنها با هم و از این طریق ایجاد هرچه سریعتر یک ابزار تشکیلاتی موثر و یک رهبری عملی کمابیش سراسری در مبارزات جاری کارگری است.

جنبش مجمع عمومی، که باید با فعالیت آگاهانه کارگران کمونیست بر پا شود، از این نقطه قدرت اساسی برخوردار است که در عین اینکه گام نخست در سازماندهی شوراهای کارگری است، هم اکنون بدلیل وجود زمینه های مادی بسیار مناسب در جنبش کارگری قابلیت تحقق سریع اهداف خود را دارد. واقعیات موجود جنبش کارگری ایران صحت و حقانیت این سیاست را تاکید میکند.

۱- واقعیات دوره اخیر مبارزات کارگری به روشنی نشان میدهد که هم امروز ایده و خواست مجمع عمومی در جنبش کارگری تثبیت شده و مجمع عمومی پدیده شناخته شده ای در میان توده های کارگر است. در دوره اخیر کارگران برای پیشبرد مبارزات خود و در برابر سازمانهای زرد عملاً اجتماعات اعتراضی خود را، غالباً حتی تحت نام مجمع عمومی، بر پا داشته اند.

۲- هر طرح سازماندهی توده ای-علنی کارگران، در صورتی قابلیت فراگیری توده ای و تحقق خواهد داشت که هم امروز و در هر قدم از سیر پیشرفت جنبش، به ضروریات و نیازهای مبارزه جاری طبقه پاسخگو باشد. جنبش مجمع عمومی، در شکل موجود خود، این ظرفیت را از خود نشان میدهد. اساساً

۳- شرایط اجتماعی-سیاسی ایران و مختصات جنبش کارگری ایجاب میکند که هر نوع سازماندهی توده ای طبقه کارگر اولاً از سطح محلی آغاز شود، ثانیاً به رهبران محلی جنبش کارگری متکی باشد و ثالثاً از هم اکنون تشکلی توده ای باشد. مجمع عمومی این خصوصیات و ملزومات را به خوبی برآورده و متحقق میکند.

حزب حکمتیست و کارگران کمونیست و مبارزه بطور کلی باید بر مبنای این زمینه مساعد و با اتکاء به تمایلات و گرایشات موجود در میان کارگران برای اتکاء به مجمع عمومی در مبارزات جاری، جنبش مجمع عمومی را به عنوان یک حرکت آگاهانه، هدفمند و وسیع در میان کارگران سازمان و گسترش دهند. کارگران کمونیست و فعالین جنبش مجمع عمومی وظیفه دارند:

۱- ایده کارآیی مجمع عمومی به عنوان یک ارگان مبارزاتی موثر و رکن شوراهای کارگری، و نیز افق وسیعتر جنبش مجمع عمومی را در میان کارگران تبلیغ و تثبیت نمایند و کارگران را به تبدیل شدن به فعالین جنبش مجمع عمومی فراخوان دهند.

۲- در هر واحد تولیدی کارگران را به تشکیل مجامع عمومی فراخوانند.

۳- برای منظم کردن تشکیل مجامع عمومی (مستقل از وجود اعتراض و اعتصاب در هر واحد) مستمراً فعالیت کنند.

۴- مجامع عمومی را به عنوان سخنگوی واقعی کارگران به رسمیت بشناسانند.

۵- برای مرتبط کردن مستمر و سازمان یافته مجمع عمومی با یکدیگر مداوماً تلاش نمایند.

۶- مجامع عمومی را هر چه بیشتر در قلمرو قراردادهای دسته جمعی، حل اختلاف، ابراز نظر و تصمیم گیری درباره طرحها و اقدامات دولت فعال نمایند.

د: درباره اتحادیه

نظر به عوامل متعدد نظیر محدودیتهای تاریخی و عملی اتحادیه ها در ایجاد اتحاد

وسیع طبقاتی و رهبری مبارزه کارگری، پیوند تاریخی جنبش اتحادیه ای با سیاست سوسیال دموکراتیک، گرایش اتحادیه ها به دور شدن از دموکراسی مستقیم و شکل گیری یک بوروکراسی مافوق کارگران در آنها و بالاخره با توجه به فقدان زمینه های مادی برای تشکیل آنها در شرایط کنونی در ایران، حزب حکمتیست سیاست تشکیل اتحادیه ها را در مرکز ثقل مبارزه خود برای ایجاد تشکلهای توده ای قرار نمیدهد. سیاست عمومی حزب ایجاد شوراهای کارگری است.

۱- آزادی بی قید و شرط تشکیل اتحادیه های کارگری، جزئی از حق مسلم کارگران برای ایجاد هر نوع تشکل صنفی و سیاسی است و ما قاطعانه از این حق دفاع میکنیم.

۲- از تلاشهای کارگران برای ایجاد سندیکا حمایت میکنیم و به آن یاری میرسانیم.

۳- در اتحادیه های کارگری مستقل شرکت میکنیم، برای تقویت رهبری کارگران کمونیست در آنها میکوشیم و در درون هر اتحادیه خط کمونیستی را متحد میکنیم.

۴- برای نزدیک کردن هرچه بیشتر اتحادیه ها به یک شکل ساختمانی غیر بوروکراتیک و بویژه برای متکی شدن آنها در سطح محلی به مجامع عمومی کارگران تلاش میکنیم.

۵- به درجه ای که سیاست ما برای ایجاد شوراهای کارگری و بسط جنبش مجمع عمومی بعنوان نخستین گام آن با تلاشهای محافل کارگری و جریانات مبارز طرفدار اتحادیه همسویی داشته باشد (نظیر ایجاد مجامع عمومی که مورد تائید برخی هواداران تشکیل اتحادیه ها قرار دارد)، آماده اتحاد عمل با این محافل و جریانات هستیم.

مجموعه آثار منصور حکمت،

جلد ۶، صفحات ۱۵۹ تا ۱۶۶